میخواید صحبت کنید؟

بله کلاس شما مجازی خواهد بود تا اخر ترم. ولی امتحانتون مجازی نیست امتحانتون حضوریه .شروع بکنیم بحث امروز رو عنصر روانی جرایم صحبت کردیم اشاره کردیم که عنصر روانی جرم اون قسمتی از جرمه که به معنای اینه که قصد و نیت مرتکب را نشون میده و اگه ما بتونیم عنصر روانی را ثابت بکنیم اون زمان هست که میتونیم از فعلی تحت عنوان جنایت و یا شروع به آنها نام ببریم.

پس اثبات عنصر روانی لازمه ی تحقق هر جرمی محسوب میشه از جمله این جنایات .جنایت ها اشاره کردیم که بر اساس تقسیم بندی ای که در ماده ۲۸۹ قانون مجازات وجود داره در کتاب قصاص تقسیم شده که جنایت های عمدی و چه شبه عمدی و خطای محض بر خلاف اون تقسیم بندی هست که ما روال سابق در ماده ی ۱۴۵ داشتیم که جرایم را به دو دسته ی عمدی و غیر عمدی تقسیم میکرد اما ما در کتاب قصاص به دلیل اینکه ما با بحث فقهی این قضیه در ارتباط هستیم بر خلاف جنایت های عمدی و غیر عمدی اینجا ما ۳ دسته از جرایم را داریم. البته خیلی ها میگن که غیر عمدی منظور همان شبه عمدی و خطای محض هست ولی به هر ترتیب باید بگیم که قانون مجازات ما اگاهانه اومده جنایات رو به ۳ دسته ی عمدی ، شبه عمدی و خطای محض تقسیم کرده است.

در جلسه ی گذشته جنایت های عمدی رو شروع کردیم و در ماده ی ۲۹۰ مصادیق آن را در ۴ بند اشاره کردیم. اشاره کردیم بند اول ماده ی ۲۹۰ اشاره میکنه که زمانی که فردی هم در فعلی که انجام میده عامد است یعنی کاملا با اراده و اختیار خودش اون رو انتخاب کرده نه اینکه از روی اجبار ،اکراه و یا در حالت بیهوشی و یا در حالت خواب و اینها انجام داده باشه بلکه کاملا از روی اختیار خودش اون عمل رو انجام داده . پس اینجا گفته میشه که عامدا فی فعله است.پس آگاه و متوجه است که کاری که داره انجام میده چه عواقبی داره.پس در حالت جنون و مستی و هیپنوتیزم و اینها جرمی رو انجام نمیده بلکه کاملا اراده داره و آگاه هست به این قضیه . و میدونه که داره شخص معینی رو انتخاب میکنه ،عامدا فی قصدهی هست یعنی اون فردی رو که داره انتخاب میکنه میدونه که قصد کشتنش رو داره .فرد مورد نظر مشخص است یعنی کاملا هدف رو شناسایی کرده پس اگر در هدف دچار اشتباه شد این به معنای اینه که دیگه عملش عمدی نخواهد بود بلکه این عمل از مصداق فعل عمدی خارج و در مصداق جرائم خطای محظ قرار می گیرد . همین طور اشاره کردیم زمانی که میگیم عامد درفعل است به معنای اینه که هویت شخص مورد نظر رو هم شناسایی کرده ولی اگر در هویت هم احیانا دچار اشتباه بشه یعنی به جای اینکه فرد الفی که مثلا اسمش محمد است۳۰سالشه دارای شغل فلان هست در محله ی فلان زندگی میکنه بکشد به جا اون شخص علی رو میکشد که ۲۰ سالشه ، دانشجوی فلان هست اینجا پس ۳۰ نفر کشته میشه ولی در تصورات فرد جانی این هست که انگار داره محمد رو میکشه ولی به اشتباه هویت دیگه ای رو انتخاب کرده و فرد دیگه ای رو کشته . اینجا قانون گذار ما برخلاف رویه ی گذشته معتقد هست که اشتباه در هویت موجب این نمیشه که ما عمل رو دیگر عمدی ندونیم و اون رو در جرایم غیر عمدی قرار بدیم بلکه این عمل کماکان فعلش عمدیه و اگر فردی در هویت یک نفر دچار اشتباه بشه این موجب نمیشه که از قبه عمل کاسته بشه و بگیم که فعلش دیگه عمدی نیست بلکه به هر حال کاری انجام داده که کاملا از روی اراده بوده، آگاهانه این کار را انجام داده و موجب جنایت بر دیگری شده ولی حالا شخص دیگه ای غیر از اون فرد مورد نظر جانی کشته شده به هر حال یک انسان کشته شده اینجا موجب نمیشه که فعل عمدی نباشه بلکه کاملا طبق قانون این عمل عمدی شمرده شده مگر اینکه اون فردی که کشته شده در واقع اشتباه در هویت به معنای این باشه که ما در فردی که کشته میشه فردی باشه که محدور الدم باشه که قانون ما این رو هم اشاره کردیم که اگر فردی کشته بشه که کاملا محدور الدم باشه حال یا مدیر دم مطلق باشه یعنی که به صورت کامل برای همه ی افراد ریختن خونش حلال باشه در این صورت قانون ما اشاره میکنه که فرد قصاص و دیه نداره فرد جانی به دلیل اینکه کشتن چنین افرادی متسجوب قصاص و دیه نیست.علاوه بر این ها اشاره میکنه که بعضی از افراد محدور الدم های نسبی هستن یعنی نسبت به بعضی افراد دیگر کشتنشون قصاص و دیه نداره مثل زن و مرد غریبه در استحب شوهر که مرتکب زنا بشن و همین طور قاتل نسبت به اولیاء ی دم هست که خودش مستحق کشتنه .به هر ترتیب قانون گذار ما اشاره میکنه که کشتن افرادی که چنین جرائمی مرتکب میشن یا کشتنشون مطلقا هیچ قصاصی نداره یا فقط نسبت به بعضی از افراد کشتنشون مجازات نداره و دیه هم نداره و یا اینکه این کارو انجام بدن مستجوب مجازات هستند. حالا فردی که به تصور اینکه یه نفر رو میکشه که این جرم رو انجام داده اگر این اعتقادش ثابت بشه مجازات نداره حتی اگر اون فردی که کشته شده واقعا جزء این محدور الدم ها هم نباشه.مثلا فردی مرتکب زنا شده همسایه ی این ها دیده و میاد این رو به تصور این که فرد مستحقر کشتنه و ریختن خونش حلاله لاین رو میکشه و بعد هم میاد تو دادگاه اعلام میکنه که این فرد باید کشته می شد داره جوون های همسایه رو به فساد میکشه و باید این فرد کشته بشه و در دادگاه ثابت میشه که این فرد با اعتقادی به محدور الدم بودن شخص مشنی علیه این کا رو انجام داده .در این حالت اگر این اعتقاد ثابت بشه قانون گذار ما میگه که دیه رو جزء جنایت های شبه عمدی یعنی باید بپردازه و همینطور تعذیر داره که به خاطر کشتن دیگری.ولی اگر واقعا این فردی که کشته میشه یعنی مشنی علیه فردی باشه که واقعا محدورالدم هم باشه میگه اگر واقعا محدور الدم باشه و فرد اینکار را کرده باشه نه قصاص داره نه دیه و نه تعذیر در این حالت ها .اگر جزء محدور الدم هایی باشه که در ماده ی ۳۰۲ هست.بنابراین قانون گذار ما اشاره میکنه که کشتن فرد دیگری به اعتقاد محدور الدم بودن اگر اعتقاد ثابت بشه که شبه عمدی بوده و اگر واقعا فرد هم جزء اون ماده ۳۰۲ باشه که دیگه هیچ قصاص و دیه ای هم نداره .خب امااگر اشتباه در هدف انجام داده بشه که دیگه جنایتش خطای محظ و بعدا توضیح میدیم که این مجازاتش پرداخت دیه هست. بند دوم ماده ی ۲۹۰ رو توضیح دادیم .بند دوم اشاره میکنه که در صورتی که فردی مرتکب قتل دیگری بشه یا قصد قتل نداشته باشه ولی کاری که انجام میده واقعا موجب مرگ میشه یعنی این عمل نسبت به هر انسان عادی موجب مرگ میشه در این موارد قانون میگه باز هم جنایات عمدیه یک جنایتیه که در واقع در معنای واقعی خودش عمدی محسوب نمیشه بلکه در حکم عمدی محسوب میشه . قانون گذار ما به دلیل روایت های فقهی که در این زمینه داریم اینهارو ملحق به جنایت های عمدی قرار داده و اتفاقا یکی از مواردی هست که بیشتر جنایت های عمدی ما رو هم به خودش اختصاص میده مواردی که فردی قصد کشتن نداره ولی کاری انجام میشه که باعث مرگ دیگری میشه سرش رو به اجرای سختی میزنه ضربه ای به سرش وارد میکنه ، ضربه ای به قلبش وارد میکنه ،کاری انجام میده که نوعا هر فردی که در اون شرایط قرار میگیره کشته میشه.پس اینجا کار ناهمکشنده اهمیت داره. در جلسات گذشته اینها رو به صورت کامل توضیح دادیم که به چه صورت هستند. اشاره کردیم که کار نا همکشنده منحصر به وسیله ی قتالی نیست .مهم نیست که وسیله حتما قتالی باشه هرکاری که موجب بشه هرفردی که تو اون شرایط قرار بگیره کشته بشه مشمول بند ب ماده ی۲۹۰ قرار میگیره .اما اگر کاری که انجام میشه نوعا موجب مرگ نشه ولی به خاطر شرایط فرد کشته شده موجب مرگ بشه دیگه مشمول بند ب قرار نمیگیره بلکه مشمول بند سوم ماده ی ۲۹۰ هست. یعنی فرد کاری رو انجام میده جانی ،نسبت به فرد کشته شده که نوعا موجب مرگ نمیشه یعنی هر فرد عادی اگر اون ضربه بهش وارد بشه موجب مرگش نمیشه اما اون فرد مشنی علیه توی شرایط خاصی قرار داره وضعیت بیماری جسمی روانی داره یا در زمان و مکان خاصی به سر میبره که این اعمال موجب مرگش میشه .وضعیت پیری هست کودکی هست ،نوزادی هست ،ضعف بدنی هست ، ضعف روانی هست . این ویژگی های خاص بزه دیده و مشنی علیه هست که قانون گذار اومده از اینا حمایت کرده و گفته که حتی کاری نوعا موجب مرگ نمیشه ولی به خاطر شرایط مشنی علیه موجب مرگ شده باز هم میگه جنایت عمدیه .البته شرطی داره در بند سوم ماده ۲۹۰ که حتما باید جانی به این شرایط مشنی علیه آگاه باشه یعنی بدونه که این عملی که داره انجام میده به خاطر وضعیتی که مشنی علیه داره ممکنه باعث مرگش بشه .هموفیلی ، بیماری هموفیلی داره ،بیماری روانی ای داره که ممکنه مثلا ترس شدید اگر فردی دچار بشه مثل درواقع مرگش بشه ،بیماری قلبی داره یا هر بیماری دیگه ای .کودکه یا نوزاده .ترسوندنش که ممکنه باعث مرگش بشه یا کهن سالی هست که از بیماری های خاصی رنج میبره .پس اگر جانی به این وضعیت خاص مسنی علیه اگاه باشه و اینکار رو انجام بده جنایتش عمدی هست ولی توی بند دوم ماده ی۲۹۰اشاره میکنه که کار واقعا کشنده است و باید ثابت بشه که یعنی فرد جانی باید ثابت بکنه که این کاری که انجام داده نا همکشنده نیست ولی توی بند سوم ماده ی ۲۹۰ این اولیاء دم و یا مدعی ها هستند که باید ثابت بکنند که برای جانی به این قضیه آگاه بوده و اثبات بشه که اصل براین است که آگاه نیست و مدعی هست که باید ثابت بکند که این وضعیت وجود داره و در واقع جانی هم به قضیه آگاهی داره .پس توی بند ب ماده ی ۲۹۰ اصل و عدم آگاهیه و اثبات آگاهیه مرتبط به این ویژگی های خاص مشنی علیه باید برعهده ی فردی مدعی ،اولیاء دم و یا هرکسی که ادعای قتل عمد بودند داره ولی در بند ب با توجه به این که آگاهی مرتکب مطلق است ، آگهی مرتکب مفروض است و بار اثبات عدم اطلاع به این که کارش ناهمکشنده نیست برعهده ی خود مرتکب است. خودش باید صحبت کند و ثابت کند که مثلا کاری که انجام داده نا همکشنده نیست یا در واقع نمیدونسته که موضع حساسیه یا در واقع کاری که انجام داده باعث مرگ طرف شده .بند اخر ماده ی ۲۹۰ رو توضیح دادیم .یک مورد خاصی اشاره میکنه که فردی که قصد قتل داره ولی این قصد و جنایت را نسبت به فرد یا جمع معینی نداره ولی به هر حال قصد کشتن عده ای رو داره مثل فردی که در جایی بمب گذاری میکنه ،اینجا فرد جنایتش عمدی محسوب میشه .حالا در مورد این که خود این عمل عمدی محسوب میشه اگر یک عده ای مورد نظرش هست مثلا میخواد یک جای مشخصی بمب گذاری بکنه ،یک عده ی دیگه ای به اشتباه کشته میشن بعضی ها میگن از شمار جنایت های عمد خارج میشه و جزء جنایت های خطای محض قرار میگیره ما از این بحث جدا میشیم ولی قانون گذار میگه اگر فردی در جمع مورد نظرش نباشه ولی قصد جنایت نسبت به عده ای رو داشته باشه یا بخواهد یه عده ای رو بکشد بازم جناتش عمدی محسوب میشه .اما از این به بعد ما داریم در مورد جنایت های شبه عمدی در ماده ی ۲۹۱ صحبت میکنیم.جنایت های شبه عمدی در قانون مجازات ما دسته بندی شده اند در ۳ بند مجزا از هم بیان شده اند در قانون قدیم در سال ۱۳۷۰ .جنایت های شبه عمدی هیچ دسته بندی مشخصی نداشت بعضی ها شبه عمدی بودند ،بعضی ها در حکم شبه عمد و بعضی ها به منزله ی شبه عمد بوده است و خیلی این باعث تفاوت در نوع مجازات میشد و خیلی ها در آن تردید داشتند که به هرحال اینا یا مجازات ثابت دارند یا اینکه متفاوت هستند از همه. ولی قانون گذار اومده در سال ۱۳۹۲ این ها رو دسته بندی کرده و سعی کرده که در سه بند اینها رو بیان بکنه و مجازاتشون رو مطرح میکنه .بند الف ماده ی ۲۹۱ که در واقع جنایت شبه عمدی رو به معنای واقعی خودش هست . اشاره میکنه که مرتکب نسبت به مشنی علیه رفتاری انجام میده که قصد جنایت واقع شدن رو نداره ولی در عمل موجب مرگش میشه.و اتفاقا باعث جنایت میشه.مثل زمانی که فردی قصد تردید داره،قصد ادب کردن و تربیت بچش رو داره کاری رو انجام میده که نوعا باعث مرگ هم نمیشه چون اگر نوعا انجام بده میشه بند۲ ماده ی ۲۹۰. پس نوعا باعث مرگ نمیشه و هر فردی که در اون شرایط قرار بگیره نمیمیره ولی اتفاقا باعث مرگ میشه.مثل پژشکی که میاد بیمار خودش رو معالجه بکند اتفاقا باعث مرگ بیمارش میشه .قانون گذار ما میگه به دلیل اینکه فرد عمد در فعل داره یعنی کار رو عمدا انجام میده اما به دلیل اینکه در نتیجه دچار اشتباه میشه بهش میگه شبیه عمد یا خطای شبیه عمد.جنایت به این دلیل شبه عمدی میشه یا شبه عمد به دلیل این که مرتکب در کاری که انجام میده عامد است عاما فی فعله ولی مقطعا فی قصده ولی در قصد و نتیجه خطا میکند اتفاقا مرگ اجاد میشه ولی نمیخواسته مرگ رو .پس کاری رو انجام میده که عامدا اون رو میخواسته رفتاری که انجام میده عامد است ولی در نتیجه رو نمیخواد و اشتباه حاصل میشه.به این میگن شبیه عمد.یعنی خطایی صورت میگیره در نتیجه ی ایجاد شده .خب این نوع جنایت باید دقت داشته باشیم که وقتی میگیم مرتکب عامد هست در فعل خودش به معنای این است که مثل جنایت های عمدی با اراده و عمل خودش اون اختیار رو انجام میده .یعنی کاملا در فعلی که انجام میده عامد است.و از روی اراده و اختیار اون رو انجام داده است.از روی جنون و هیپنوتیزم و خواب و بی ارادگی و اجبار و این ها این کا رو انجام نداده است بلکه کاملا با اراده ی خودش بوده است.نکته ی دیگر این هست که همون مواردی که در بحث جنایت های عمدی گفتیم این جا هم کاملا صادق هست.

جنایت های شبه عمی میتونه با مباشرت باشه میتونه با تصویب و جمع باشه و با سبب و اجتماع اسباب صورت بگیره و در همه ی این موارد میتونه جنایتهای شبه عمدی هم اتفاق بیفته.فقط تنها تفاوتی که اینجا با جنایت های عمدی داره اینه که این جا در نتیجه و حادثه ای که ایجاد شده اشتباهی صورت میگیره و خطایی رخ میده که اتفاقا مرگی حادث میشه.مثال هایی که در قانون میزنه و قبلا هم در قانون مجازات سال ۱۳۷۰ وجود داشت اشاره میکرد مثل زمانی که پدری میخواد فرزند خودش رو تنبیه بکنه یا پزشکی که به قصد معالجه ی بیمارعملی رو انجام میده ولی به مرگ فرزند یا بیمار منتهی میشه در این موارد قتل ارتکابی شبه عمدی محسوب میشه.و قانون مجازات ما اقدامات پدر و مادر در تربیت فرزند و طبیب در معالجه ی بیمار اگر منتهی به مرگ بشه جزء موارد بارز جنایت های شبه عمدی قرار میگیره که زمانی که هیچ تخلفی از مقررات صورت نمیگیره .زمانی که پدر و مادر در حدود شرعی و قانونی تعلیم میکنند. اگر هیچ تخلفی صورت نگرفته باشه قانون میگه که ماده ی ۱۵۸ اشاره میکرد که در بند ج اینها جزءموارد کیفری هستند .در بند ج مادهی ۱۵۸ اشاره میکند که هر نوع عملیات طبی یا جراحی مشروع که با رضایت شخصی اولیای سرپرستگی نمایندگان قانونی آنها با رعایت موازین فنی علمی و الزامات دولتی انجام بشه هیچ مجازاتی برای مرتکب نخواهد بود.پس اشاره میکنه که اینجا هیچ نوع عملی خلاف شرح و قانون نیست .نظامات دولتی و فنی رعایت میشه. و با رضایت خود شخص یا اولیاء یا سرپرستگانش هستند.بنابراین منظورش اینجا اون اعمالی که در موارد ضروری هست نیست.چون در موارد ضروری دیگر اخذ رضایت لازم نیست.این محدود به عملیات جراحی و طبی میشه که کاملا ضروری نیستند بلکه شامل برخی اعمال مثل جراحی های پلاستیک مثل زیبا سازی و یا جز جراحی هایی که ضرورت در آنها اهمیت نداره و جز اعمال ضروری محسوب نمیشن.پس تو حیطه ی پزشکان قانون ما در موارد دیگه ای هم مورد اشاره قرار گرفته .در مورد ۴۹۵ و ماده ی ۴۹۶هم بحث اعمال پزشکی و معالجه هایی که حالا با مباشرت یا با تصویب صورت میگیره از طرف پزشک و یا کادر پزشکی مورد اشاره قرار گرفته.یک زمانی که کادر پزشکی با دستور پزشک انجام میشه مثلا با راهنمایی های پزشک و توسط پرستار این اقدامات معالجه صورت میگیره باز هم در قانون ما مورد اشاره قرار گرفته که اشاره می شود.در مورد ماده ی۴۹۵ اشاره میکند که یه نظریه ای هست مبتنی بر نظر مشروح فقها هم هست .اشاره میکند که اگر پزشک در معالجه انجام میده و باعث تلف میشه ضامن دیه است مگر اینکه توی اقداماتی که انجام داده کاملا موازین پزشکی و فنی رعایت شده مثل زمانی که کاملا اون مواردی که در معالجه پزشکی لازمه .مثل اقدامات احتیاطی .نوار قلب هایی که قبل از عمل جراحی گرفته میشه .فشاری که از بیمار گرفته میشه .موازین فنی رعایت شده کاملا .اون تجهیزاتی که برای عملیات جراحی مثلا لازمه انجام شده.مراقبت های بعد از عملیات پزشکی به بیمار ارائه شده .کاملا این موارد رعایت شده.یا قبل از معالجه از بیمار براعت گرفته شده.و تقصیری هم از طرف پزشک انجام نشده .مثلا بی احتیاطی یا بی مبالاتی نکرده.اون اقداماتی که باید انجام میشده توسط پزشک کاملا صورت گرفته است.در این موارداشاره می کند که پزشک هیچ مسئولیتی نداره ولی اگر پزشکی توی معالجاتی که انجام میده باعث می شود فرد تلف بشود و اقدامات فنی وپزشکی را رعایت نکرده باشد ،تقصیری کرده و بی احتیاطی و بی مبالاتی کرده در این موارد مسئول و ضامن هست .و ضمانت آن به معنای این هست که باید دیه رو بپردازد.مسئله ای که وجود داره این هست که توی ماده ی ۴۹۷ هم اشاره میکند که در موارد ضروری تقصیر براعت لازم نیست.و همینطور اگر کاملا اون اقداماتی که انجام شده طبق مقررات اقدام کرده باشد کسی ضامن تلفات و صدمات وارد محسوب میشه.بنابراین اگر بیمار بالغ و عاقل و یا اولیاءش اولیاء بیماری که مثلا صرعی هستند پزشک رو برعی کرده باند و براعت داده باشند و زمانی که پزشک اقداماتی انجام میده که باعث مرگ یا جراحت به بیمار میشه دیگه نمیتوانند ادعایی داشته باشند .و اولیاء دم بیمار بعد از مرگ فرد به استناد این که پزشک رو یه سری تخلفات کرده بر مسئولیت پزشک پافشاری بکنند.پس در موارد ضروری حتی اگه براعت هم وجود نداشته باشد اولیاءی دم نمی توانند برای پزشک مسئولیتی بخواهند در این موارد. پس ماده ی ۴۹۵ در دو حالت برای پزشکان ضمانت قائل شده و زمان براش ایجاد کرده .حالا مواردی هست که عملش مطابق به قوانین و مقررات پزشکی و موازین فنی صورت گرفته و حالت دوم زمانی هست که قبل از معالجه براعت گرفته است . این عبارت ماده ی ۴۹۵ در آن تناقض وجود داره و این است که صف اقدامات پزشک توی مقررات پزشکی و فنی در صورتی که براعت هم وجود نداشته باشد موجب براعت پزشکیه و این پیش بینی براساس قاعده ی احسان هم میتونه قابل توجیه باشد و اون این است که اگر مثلا پزشکی میگه که هر شخصی با انگیزه ی احسان ماده ی ۵۱۰ هست میگه شخصی که براساس احسان و کمک به دیگری بیاید و عملی انجام بدهد که موجب حفظ جان و مال و ناموسش بشود ولی خسارت و صدمه ای به فرد وارد به اینجا میگه که مسئولیتی و ضمانتی برای فرد محسن وجود ندارد. از طرف دیگر توی حالت دوم میگه که زمانی که مرتکب تقصیری نمیشود به معنای همان رعایت مقررات فنی و پزشکیه .چون تقصیر به معنای اینه که یا بی احتیاطی کنیم یا بی مبالاتی.وقتی مقررات فنی و پزشکی کاملا رعایت میشه به معنای عدم تقصیر هم هست یعنی این دوتا در واقع یکی هستند.حالا شاید دلیلش اون تفاوتیه که فقها توی این دو تا مورد قائلن .بعضی ها میگن که اگر طبیب اگر کاری انجام میده و باعث تلف میشه عمل عرفا منتسب بهش باشه میتونیم بگیم که ضامنه؟بدون این که اصلا نیاز باشه تقصیرشو ثابت بکنیم یا اگر عرفا امکان این کار وجود داشته باشه بگیم نتیجه منتسب به پزشک هست کافیه؟ نیاز نیست ثابت بکنیم که ما حتما این تقصیری هم صورت گرفته .حالا در مورد اخذ براعت فقها معتقد هستند که زمانی که پزشک براعت حاصل میکنه لازمه که تقصیری هم مرتکب نشده باشه.پس این دو لازم و ملزوم هم هستند.یعنی زمانی که پزشک صرفا براعت حاصل کرده باشه نمیشه که هیچ مسئولیتی نداشته باشه اگر تقصیری مرتکب شده باشه مسئولیت خواهد داشت .پس زمانی که پزشک تخصص کافی نداره و سهل انگاری میکنه و تقصیری انجام میده حتی اگر براعت هم حاصل کرده باشه ضامنه .این اخذ براعت زمانی هست که تقصیر صورت نگرفته باشد این دو تا با هم هستند که موجب میشن پزشک مسئولیتی نداشته باشه .چون پزشکی که تخصص کافی نداره حق طبابت هم نداره پس اخذ براعت هم مسئولیت رو براش از بین نمیبره. به طریق اونها اگر پزشکی ماهر باشد و خسارتی عمدا وارد کرد و موجب جراحت و مرگ بیمار خودش شد علی رغم اخذ براعت هم ضامنه چه برسه به اینکه پزشکی ماهر هم نباشه پس اینها لازم و ملزوم هم هستند . بعضی از فقها معتقد هستند که اخذ برعت پیش از درمان زمانی که پزشک تقصیری انجام میدهد که باعث جراحت یا مرگ بیمار خودش میشه این باعث میشه بتونه مسئولیت کامل رو از پزشک برداره . که مغایر موازین عمومی است.یعنی هنوز زمانی که چیزی ایجاد نشده دینی ایجاد نشده و نمیتونیم وقتی که هنوز سبب ایجاد نشده فرد رو مبرا بکنیم هنوز کاری انجام نشده. اگر سبب قانونی و قراردادی اون ایجاد شده باشه ولی هنوز ثابت نشده باشه قابل مطالبه هم نیست.پس صرفا اخذ براعت توسط پزشک از بیمار موجب میشه دیگه از خودش هیچ مسئولیتی نداشته باشه.شرط براعت از پزشک زمانی قابل اسقاط هست کلیه مسئولیت های پزشک می شود که هیچ تقصیری هم مرتکب نشده باشه.مثلا ما موارد دیگری داریم تو این زمینه که اشاره میکنه که پزشک توی معالجاتی که دستورش رو میده در صورتی که به دستور اون یک سری اقدامات صورت گرفته باشه که باعث تلف و صدمه ی بدنی بیمار بشه این هم خود پزشک ضامنه.پس اگر پزشک سبب یک صدمه یا تلفی بشه مسئولیتش به عهده ی خود فرد هست.و تبصره ی ۱ هم اشاره میکند که اگر مریض بدون این که دستور اشتباه و باعث صدمه میشه پزشک دیگه ضامن نیست چون اینجا پرستار اگاه هست که این کاری که داره انجام میده موجب مرگ و جراحت بیمار خواهد شد.اینجا مسئولیت متوجه پرستار خواهد بود.پس توی قانون ما اصل بر این است که پزشک بابت اقداماتی که انجام میده در صورتی که موارین رو رعایت بکنه و هیچ مسئولیتی ندارد. توی ماده ۴۹۵ و ۴۹۷  و ۴۹۶ هم باز  هم یه سری موارد دیگه در مورد مسئولیت پزشکان  داریم به این ترتیب که اشاره میکنه پزشک معالجاتی که انجام میده ضامن  به شرطی که تقصیری مرتکب نشده باشه براعت گرفته باشه ولی اگر همه ی این موارد رعایت نشده باشه و قتل اتفاق بیفته و باعث مرگ بشه جز قتل های شبه عمدی بند اول قرار میگیرد. اما مورد دیگری که جر قتل های شبه عمدیه بند ت ماده ۱۵۸ هست که باز جز موانع مسئولیت کیفری محسوب میشه و اشاره میکنه که اقدامات  والدین و اولیای قانونی و سرپرستانی که به منظور تردید یا حفاظت اونها انجام میشه مشروط بر این که اقدامات مذکور در حد متعارف  وحدود شرعی ترتیب محافظت باشد در این صورت قابل مجازات نیستند.پس اگر پدری مادری  یا اولیا و سرپرستان سه قار و مجانی که توی این ماده اشاره میکنه  اکر اقدامی به منظور تادیب و محافظت انجام بشه اما  در حد متعارف و حدود شرعیش نباشه  به شرطی که عمدی نباشه قطعا یک پدر و مادری نمیخواد فرزند خودش رو بکشه اما اگر از حد متعارف خودش فراتر برود و این اقدام باعث مرگ بچه بشود اینجا جز جنایت های شبه عمدی محسوب میشود.پس انچه که ما الان داریم بهش اشاره میکنیم منظورمون بند ت نیست.بند ت میگه هیچ مسئولیتی وجود نداره چون  جز مبانی مسائل کیفریه. اما اگر این شرط رعایت نشه و جنایتی واقع بشه در اون زمان میگیم جنایتش شبه عمدی محسوب میشه.توی این ماده منظوراز والدین پدر و مادر ها هستند نه ناپدری و نه نامادری.پس اگر ناپدری یا نامادری اقدامی انجام بده مشمول این مانع مسئولیت نیست.مشمول این معافیت از مجازات نیست.منظور از اولیای قانونی هم اشخاصی مثل جد پدری ،وصی ،قیم و سرپرستان هم منظورش زوجهایی هستند که طبق قانون حمایت از کودکان میایند و سرپرستی فرزندان را طبق تصویب دادگاه  قبول میکنند .ماده ی ۱۱ این قانون حمایت از کودکان بی سرپرست اشاره میکند که وظایف و تکالیف سرپرست و طفل تحت سرپرستی او از لحاظ نگه داری ،تربیت ،نفقه و احترام نظیر  حقوق و تکالیف اولاد بر عهده ی پدر و مادر هست.پس طبق ماده ۱۱ سرپرستان هم مثل پدر و مادر هستند.چه در نفقه چه در سایر وظایفی که برای پدر و مادر تعیین شده پس اشاره میکنه که اعمالی که اینها نسبت به کودکان و فرزندانشون انجام میدن قابل مجازات نیست و اگر اعمال اونها منتهی به قتل وجلب بشه در صورتی که عملشون نه ناکشنده باشه نه با قصد قتل صورت گرفته باشه قتل و جرح انها شبح عمدی محسوب میشه .پس با توجه به چیزهایی که تا الان اشاره کردیم اونچه که در بند الف ماده ی ۲۹۱ اشاره میکنه  میگه که مرتکب کاری که انجام میده درش قصد و جنایت وجود نداشته باشه.پس اگر مرتکب مستقیما قصد ایجاد نتیجه رو یعنی مرگ جراحت رو داشته باشه یا اینکه عملی که انجام داده نوعا کشنده باشه در این صورت عملش عمدی خواهد بود نه شبه عمدی.مثلا زمانی که ما توی قانونمون داریم مثلا ماده ی ۵۰۲ رو داریم که میگه اگر کسی خودش رو از روی بلندی پرت بکنه  روی شخص دیگه ای بیفته و باعث جنایت بشه حس اینکه توی کدوم یکی از تعاریف این جنایت ها قرار بگیره میتونه به قصاص یا دیه محکوم بشه.منظور اینه که اگر قصد جنایت داشته باشد قطعا قتل موجب قصاص هست اگر خیر قصد جنایت نداشته باشد فقط خودش را پرت بکند اینجا فقط قصد فعل دارد قصد نتیجه را ندارد پس عمل شبه عمدی و مستجب دیه خواهد بود .فقظ نکته ای که در مورد قتل سبه عمد ی باید دقت داشته باشیم این است که توی قتل شبه عمدی هم مثل قتل عمدی باید عملی که انجام میشه نسبت به مشنی علیه خاص باشه.وگرنه اگر فرد کاری که انجام میده براش مهم نیست و روی شخصی انجام نشده باشد عملش خطای محض محسوب میشه .مثلا ما زمانی که قتل عمدی رو توضیح دادیم گفتیم که فردی که قصد قتل معینی رو افراد معینی از بین یک جمع رو داره .اینجا معین بودن هدف برامون مهم است. و معین بودن مشنی علیه برامون مهم است.توی جنایت شبه عمدی هم به همین ترتیب است. باید شخص مشنی علیه مشخص باشد.متوجه یک شخص خاص باشد.وگرنه اگر کسی خودش رواز جایی پرت بکند و روی فردی بیفتد اینجا خطای محض است.آن چیزی هم که از لحاظ فقهی وجود دارد.پس در جنایت شبه عمدی باید مثل خودش رو باید شخص خاصی پرت بکند که بیفتد. اینجا جنایتش شبه عمدی محسوب میشه.توی شبه عمدی بنابراین باید عمد توی یه فعل نسبت به یک شخص معین وجود داشته باشد.توی بند الف و ب ماده ی 291 هم روی ارتکاب رفتار نسبت به مشنی علیه تاکید کرده است.پس مثلا تصور کنید اگر یک فردی سنگی رو بدون اینکه بخواهد فردی را مضروب بکند بدون اینکه بخواهد فرد معینی را زخمی بکند پرت بکند و روی فرد دیگری از اون جمع اصابت کند و شخص را مضروب بکند به نظر میاد که این خطای محض باشد نه شبه عمدی .به دلیل اینکه در قتل های عمدی و شبه عمدی باید قصد نسبت به شخص معین صورت گرفته باشد .مثلا توی ماده ۵۰۳ ما داریم که اگر کس دیگری بر روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث بمیرد یا مصدوم شود اگر عمدی نباشد شبه عمدی هست.پس در اینجا قانون گذار باز روی مشنی علیه تاکید دارد.یعنی اگر فردی خودش رو روی شخص دیگری مثلا فرد الف خودش را بر روی شخص ب پرت کند و یکی از این دو تا فوت بکنند اگر قتل عمد وجود نداشته باشد جنایتش شبه عمدیه .یعنی اتفاقا بمیره.یا ماده ی ۵۰۸ هم به همین ترتیب است که به جنایتهای شبه عمدی اشاره دارد.میگا اگر شخصی یکی از کارهای ماده ی ۵۰۷ را انجام دهد. ۵۰۷میگه اگر شخصی در معابر عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالکش گودالی حفر کنه چیزی قرار دهد عملی انجام بدهد ،اگر فردی یکی از این کار ها را انجام داد در صورتی که در ملک خودش یا مکان تحت تصرف خودش هست انجام بدهد گودال بکنه و کاری انجام بدهد میگوید این ضامن نیست اگر اتفاقی برای خودش در ملک دیگری بیفتد.مگر اینکه شخصی که آگاه بهش نیست را به منزل خودش فرا بخواند و به استناد اینها جنایتی واقع بشه.ماده ی ۵۱۳ اشاره می کند که اگر شخصی شبانه به طور مشکوکی فردی توسط یک نفر دعوت بشه و به جایی بیرون بره و مفقود بشه ودیگه خبری ازش نشه دعوت کننده ضامن هست.مگر این که ثابت بشه که دعوت شده زنده است یا فوت کرده به علت چیز دیگه ای بوده است.که اگر کشته شده یک شخص دیگه ای اون رو کشته .این یه عبارت فقهی است که تبدیل به ماده ی قانونی شده و روایتی است از امام جعفر صادق که اصل براین است که میگوید اگر فردی دیگری را دعوت بکند به منزل خودش و دیگه این فرد شب باشد و از محل اقامت خودش اون رو فرا بخواند و اتفاقی براش بیفته و خبری ازش نشه دعوت کننده ضامن است و باید دیه بدهد.مگر ان که ثابت بشه که دعوت شده زنده است یا اگر فوت کرده به علت دیگری بوده و یا اگر کشته شده شخص دیگری اون رو کشته.محیط که در این ماده وجود دارد خلاف اصل براعت است و خلاف قاعده هم محسوب میشه به هر حال جز ماده ی قانونی ماست که مسئولیت رو بر عهده ی دعوت کننده گذاشته.

اما ماده ی ۲۹۱ علاوه بر بند الف  که اشاره می کند که باید حتما قصد فعل وجود داشته باشد و قصد و نتیجه وجود نداشته باشد توی دو تا بند دیگه به انواع جنایت ها اشاره می کند .جنایت های شبه عمدی و اشاره میکند که در بند ب اگر مرتکب جهل به موضوع داشته باشد  مانند اینکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار بین  شی یا حیوان یا افراد مجهول  ماده ی ۳۰۲ این قانون است به مشنی علیه وارد کند سپس  خلاف ان معلوم شود.

در این موارد فقه این که یک فردی  اعتقادات صادقانه داشته باشد که  قربانیش و مشنی علیه اش محدور الدم است این برای سقوط قصاص کافیه و تعیین مجازاتش رو به دیه تبدیل میکنه  و دیگر جنایتش عمدی نخواهد بود بلکه شبه عمدی خواهد بود .دلیل تحقق قتل عمدی این است که مرتکب  سو نیت کافی برای ارتکاب قتل  عمدی یا قصد کشتن را نداره.

اما بند ۵ ماده ی ۲۹۱ مقرر میکند هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود مشروط بر اینهمه جنایت واقع شده یا نظیر ان مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد .خب این حالت اشاره میکند که اگر تقصیر ی در جنایت وجود داشته باشد به شرطی که مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد .میدونیم که تقصیر در قانون ماده ی  ۱۴۵ مصادیقش بیان شده. مصادیق تقصیر در قانون ما مشخص است .توی ماده ی ۱۴۵  اشاره می کند که زمانی که داره عنصر روانی جرائم رو توضیح میده میگه تقصیر  در تبصره .تقصیر این است ازبی احتیاطی و بی مبالاتی .مسامحه غفلت عدم  مهارت  و عدم رعایت نظامات دولتی  و مانند ان ها حسب موارد بی احتیاطی و بی مبالاتی است .پس اگر فردی در این بی احتیاطی  بی مبالاتی  مرتکب جنایتی بشه در عدم رعایت نظامات دولتی میگه در این حالت جنایتی که اتفاق میفته جنایت های شبه عمدی محسوب میشه.قانون مدنی ما ماده ی ۹۵۱ تا ماده ی ۹۵۳  به تفسیر پرداختند.توی ماده ی ۹۵۳ اشاره میکنه که تقصیر اعم از تعدیل و تفریط است.

بعد توی ماده ی ۹۵۱ اشاره کرده که تعدیل تجاوز نمودن از اذن یا متعارف هست .نسبت به ما یا حق دیگری .وتفریط هم ماده ی ۹۵۲ هست  و عبارت است از ترک عملی که موجب قرار داد یا مبلغ برای حفظ مال لازم است.

پس در این موارد میبینیم که در واقع تقصیر عبارت شده است  از انجام دادن کاری که  شخص باید به موجب قرارداد  یا عرف می بایست یا ازش پرهیز کنه یا خود داری کند از کاری که باید انجام دهد. بنابراین تقصیر اینجا تجاوز  از رفتاریه که اشاره کردیم  انسان متعارف در شرایط وقوع حادثه دارد.در حقوق مدنی علامت تقصیر اونی است که ضمانت اجرایی دارد و ضمانت اجراییش هم جبران خسارت و پرداخت خسارت به زیان دیده است توسط شخص مقصر یا زیان زننده .پس توی قانون مدنی تقصیر باعث میشه که فرد جبران خسارت بکند.پس انسان باید مواظب رفتار خودش تو جامعه باشد تا خسارتی به دیگری وارد نکند و اگر این موضوع اتفاق افتاد قطعا نسبت به جبران خسارتش عمل بکند .پس براساس حکم عقلی هر انسانی مسئول رفتارهای خودش هست و اگر مرتکب تقصیر شد مسئول اعمال خودش هست و باید جبران هم بکند.در قانون مجازات اسلامی تقصیر رو از اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی دونسته و طبق تبصره ی ماده ی ۴۵ بی احتیاطی ها عملی هست که در عرف و اظهار متعارف تاکید نشه. پس اقدام به کاری است که باید ازش پرهیز بشه.مثلا زمانی که از چراغ قرمز عبور میکنیم نباید عبور بکنیم ،پس انجام دادن کاری است که نباید انجام بدهیم. پس با فعل مثبت است.یه زمانی که در سراشیبی با سرعت زیادی داری حرکت میکنی با سرعت زیاد حرکت میکنیم، بی احتیاطی پس عملی است که با الگوهای یک انسلن متعارف و عاقل و منطقی همخوانی ندارد.شخص بی احتیاط کسی است که بدون پیش بینی عملی زا انجام میدهد که باعث حادثه می شود.در مورد بی مبالاتی هم که میدونین از دید عرف انجام دادند در واقع همون عدم انجام کاری هست که عرف انجام اون را از  مرتکب مورد انتظار دارد .مثلا زمانی که وسیله ای که نقص فنی داره رو حرکت میده باید اینکارو انجام نمیداد ولی انجام داده .خب اما موارد و مصادیق دیگه ای هم داریم مثل این که عدم مهارت در زمانی که  فردی مهارت کافی مثلا برای پزشکی نداره برای رانندگی نداره ،رعایت نظامات دولتی اینها رو جز مصادیق بی احتیاطی و بی مبالاتی شمردند. ولی به هر ترتیب اینها لازمه ی احراز عنصر روانی در جرایم غیرعمدی هستند.تا اینها ثابت نشوند موجب مسئولیت کیفری  مرتکب هم نخواهند شد.پس بحث حقوق کیفری بر خلاف حقوق مدنی که به محض اینکه تقصیر ثابت بشه باز باعث جبران خسارت است در حقوق کیفری باید حتما این بی احتیاطی و بی مبالاتی ها ثابت شود که ما بتوانیم بدانیم عنصر روانی موجوده و باعث مسئولیت فرد خواهد شد.مسئولیت کیفری میدونین که همیشه جبران خسارت نیس گاهی وقتا اصلا زیانی وارد نشده.پس تقصیر در واقع کیفر مدنی تفاوت ها رو داره که بهشون اشاره کردیم به هر ترتیب از بند سوم ماده ی۲۹۱ تقصیر اشاره داره.تفاوت بند ب و پ ماده ی ۲۹۱  و بند دوم و سوم  این ماده این است که توی بند ب  یعنی زمانی که فردی در حین ارتکاب جرم عملی را انجام می دهد که به موضوع اگاهی نداره ،عملی را انجام میده که در واقع  عملش عمدی محسوب شده ولی به دلایلی به خاطر اینکه متوجه نبوده به اون شرایطی که عمل انجام شده اون را شبه عمدی محسوب کرده است.در بند سوم یک نوع جرمی عست که در واقع ما از لحاظ حقوق کیفری  ان را جز جرایم غیر عمدی میگیم یعنی جرایمی که با تقصیر مرتکب همراه هستند .زمانی که فردی در اثر بی احتیاطی و بی مبالاتی دچار جرم میشه.و بحثی که توی همین ماده وجود داره این است که توی انتهای بند سوم ماده ی ۲۹۱ گفته مگر اینکه جنایت عمدی نباشد مگر میتونه تقصیر به نحوی صورت بگیره که فعلش عمدی باشد؟بله .قطعا امکانش وجود داره .زمانی که قانون گذار ما در واقع به یه موردی اشاره میکند که در حقوق انگلستان هم وجود دارد و اون هم تقصیر فاحش هست .یا بی احتیاطی های فاحش هست .یعنی زمانی که بی احتیاطی و تقصیر فاحش است .به حدی که فرد بی احتیاط است که ملحق به جرائم عمدی محسوب میشود.زمانی که مثلا فردی گلدون بزرگی را توی بالکن خونش گذاشته و باد هم داره به شدت میوزه این فاحش است و تقصیر.و باید بدونه که اینکار باید گلدان را از تو بالکن برداره و از تو تراز برداره که نکنه روی شخصی بیفته و باعث اتفاقی بشه.پس زمانی که فرد به شدت کاری رو انجام میده که از لحاظ عرف کاملا محکومه و تقصیر فاحشه اینجا میگه ملحق به جرایم عمدی محسوب می شود.ما یه مقرره ی دیگه هم داریم در بحث جرایمی که با تقصیر اتفاق میفتند و اونم در ماده ی ۶۱۶ قانون سال ۷۵ است.

پس ما ماده ی ۲۹۱ داریم  که میگه جنایتی که در سطح تقصیر اتفاق میفتد یه مورد داریم ماده ی ۶۱۶ قانون تعذیرات است.و یه مورد هم داریم تو ماده ی ۷۱۴ تا ۷۱۷.

ببینید هر کدوم از این ها تو چه مواردی استفاده میشن .خب ماده ی ۷۱۴ تا ۷۱۷.در بحث حوادث رانندگی مطرح میشه و شامل قتل ها و جنایاتی است که در اثر تصادفات رانندگی ایجاد میشه .پس ماده ی ۶۱۶ هیچ وقت در حوادثی که در رانندگی ایجاد میشه قابلیت اجرایی نداره. چون کاملا ضمانت اجرا و کیفرهاشونم با هم متفاوت است .ماده ی ۷۱۴ میگه که هر کی از بی احتیاطی و بی مبالاتی باشد که باعث قتل دیگر شود مجازات تا سه سال براش تعیین شده ولی در ماده ی ۶۱۶ میگه که قتل غیر عمد به واسطه ی بی احتیاطی و بی مبالاتی باشد از یک تا سه سال حبس است.منظور از این جرم بیشتر حوادث غیر رانندگیه مثل قتل هایی که در کارگاه ها و کارخانه ها و سایر مکان ها اتفاق میفته اینم از جنایت های شبه عمدی .پس به صورت خلاصه باز هم میگم جنایت های شبه عمدی یه بند هست .بند الف مورد این که فرد ی قصد فعل داره قصد نتیجه نداره.مثل اعمالی که فرد قصد کشتن نداره ولی عملش اتفاق میفته و موجب مرگ میشه ولی فعلش نباید کشنده باشه. بند دوم موردی هست که فرد علم به موضوع ندارد .بند سوم زمانی هست که در اون تقصیر اتفاق میفته. اما بریم سراغ ماده ی ۲۹۲ . ماده ی ۲۹۲  که قتل خطای محض جنایت مربوط به خطای محض رو اعلام میکنه فرد در حین ارتکاب و نتیجه دچار خطا میشه بعنی نه در عملی که انجام میده عامد هست و نه در نتیجه ای که تحقق پیدا میکند و نه در واقع قصدی وجود داره. یعنی مرتکب نه قصد جنایت را داره  و نه قصد ایراد فعل  واقع شده را بر ان دارد .همونطور که توی بند سوم ماده ۲۹۳ و ۲۹۲ هم به این قضیه اشاره شده و میگه مرتکب نه قصد جنایت داره و نه قصد ایراد فعل واقع شده برآن.مثل زمانی که تیر اندازی میکنه در شکار ولی به فردی برخورد میکنه و کسی اتفاقا بهش اسیبی وارد میشه.خب اول ما از بند اول شروع کنیم بعد سراغ بندهای بعدی میریم .بند اول ماده ی ۲۹۲ ،میگه قتلی که در حالت خواب و بیهوشی واقع بشه جنایت هایی که در حالت خواب و بیهوشی اتفاق میفته قبلا در مورد ماده ی ۲۲۵ و ۳۲۳ سال ۷۰ هم وجود داشته. و یک تفاوت معنادار هم بین مجازات های اینا وجود داشته است .به این صورت که ماده ی ۲۲۵ میگفت که اگر کسی در حالت خواب و بی هوشی کسی رو بکشه قصاص نمیشه ولی دیه میده ولی ماده ی ۳۲۳ میگفت اگر کسی در خواب و به طور حرکت و غلتیدن منجر به جنایت بر دیگری و تلف ان بشود جنایتش خطای مخض است و این ملزم به پرداخت دیه خواهد بود.پس یکی دیه جنایت غیر عمدی و دیگری خطای محض بود.اما قانون گذار اومده الان در مورد ۲۹۲ به صورت کلی اشاره کرده که جنایت هایی که در حالت خواب و بی هوشی اتفاق میفته به هر ترتیب جنابت های خطای محض هست و مسئول پرداخت دیه ان عاقله محسوب میشه. میدونین که خواب یکی از مواردی هست که تحت عنوان اجبارهای ماده ی ۲ خیلی هم ازش نام برده میشه . پس در این حالت در واقع مانع مسئولیت کیفری هم محسوب میشه. ولی به دلیل اینکه اینجا مسلمانی هست که نباید هدر بره اشاره کرده اینجا مسئول پرداخت دیه عاقله است و جنایتش هم خطای محض است.توی این ماده ی ۲۹۲ هیچ تفاوتی بین زمانی که توی حالت خواب اتفاق میفتن قائل نشده و به صورت کلی اشاره کرده که چه فرد در در حالت خوابگردی مرتکب جرم بشه چه غلت بزند و یا مثلا کاری انجام بدهد که در حالت خواب ممکنه یه سری اعمالی انجام بشود که ممکنه در حالت بیداری هم انجام بشود میگوید اینا هیچکدوم فرقی ندارن و همه ی اینها جز جنایات خطای محض محسوب میشن. پس عاقلشون هم مسئول پرداخت دیه محسوب میشه.